

تحلیل عنصر حالت در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده: مطالعه‌ای در کانونی‌سازی و فاصله روایی بر اساس نظریه ژرار ژنت

سجاد اجاقی، لیلا هاشمیان*

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

سال هجدهم، شماره دوازدهم، اسفند ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۸، صص ۳۰۹-۳۰۲۳

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8023>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده اثر محمود دولت‌آبادی، یکی از برجسته‌ترین آثار روایی ادبیات معاصر ایران، با بهره‌گیری از شگردهای روایی پیچیده، تصویری ژرف از زندگی اجتماعی و نابسامانیهای مردم ایران در سده گذشته ارائه می‌دهد. این پژوهش با تمرکز بر نظریه روایت‌شناسی ژرار ژنت، به تحلیل عنصر «حالت» در این رمان می‌پردازد و چگونگی کاربرد کانونی‌سازی و فاصله روایی را در ساختار اثر بررسی می‌کند.

روشها: این مطالعه با روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس چارچوب نظری ژنت انجام شده است. با تحلیل متن رمان، کانونی‌سازی در سطوح مختلف روایت و تغییرات عنصر فاصله در بخشهای گوناگون اثر مورد بررسی قرار گرفته است.

یافته‌ها: نتایج نشان می‌دهد که در سطح نخست روایت، کانون روایت بر شخصیت سامون متمرکز است و روایت از منظر دانسته‌ها و تجربیات او شکل می‌گیرد. در سطح دوم، روایت‌های درونی شخصیتها، که عمدتاً بصورت صحنه‌پردازی ارائه میشوند، همچنان به سامون بازمی‌گردند. از منظر فاصله، دخالت محدود راوی دیگرداستانی در سطح نخست، روایت را به سوی محاکات محض سوق داده است، درحالی‌که در سطح دوم، ترکیبی از صحنه و تلخیص مشاهده میشود.

نتیجه‌گیری: تحلیل عنصر حالت در این رمان نشان‌دهنده تسلط کانونی‌سازی درونی بر سامون و استفاده هنرمندانه دولت‌آبادی از محاکات برای خلق روایتی زنده و پویاست. این ویژگیها اثر را به نمونه‌ای برجسته در ادبیات روایی ایران تبدیل کرده است.

تاریخ دریافت: ۱۶ مهر ۱۴۰۴

تاریخ داوری: ۱۸ آبان ۱۴۰۴

تاریخ اصلاح: ۰۲ آذر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۷ دی ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

روایت‌شناسی، حالت، کانونی‌سازی، فاصله، محمود دولت‌آبادی، ژرار ژنت.

* نویسنده مسئول:

l.hashemian@basu.ac.ir

۰۱۶۰۱۲۸۲۸۱۱ (+۹۸)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analysis of the Element of Mood in the Novel *The Bygone Days of the Old People*: A Study in Focalization and Narrative Distance Based on Gérard Genette's Theory

S. Ojaghi, L. Hashemian*

Department of Persian Language and Literature, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 08 October 2025
Reviewed: 09 November 2025
Revised: 23 November 2025
Accepted: 07 January 2026

KEYWORDS

Narratology, Mood,
Focalization, Distance,
Mahmoud Dowlatabadi,
Gérard Genette.

*Corresponding Author

✉ l.hashemian@basu.ac.ir

☎ (+98 81) 38381601

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: The novel *The Bygone Days of the Old People* by Mahmoud Dowlatabadi is one of the most prominent narrative works in contemporary Iranian literature. By employing complex narrative techniques, it provides a profound image of the social life and tribulations of the Iranian people in the past century. Focusing on Gérard Genette's theory of narratology, this research analyzes the element of "mood" in this novel and examines how focalization and narrative distance are used in the structure of the work.

METHODOLOGY: This study has been conducted using a descriptive-analytical method based on Genette's theoretical framework. By analyzing the text of the novel, focalization at different narrative levels and variations in the element of distance in different parts of the work have been examined.

FINDINGS: The results indicate that at the first narrative level, the narrative focus is on the character Samoon, and the narrative is shaped from the perspective of his knowledge and experiences. At the second level, the internal narratives of the characters, which are mostly presented as scenography, still refer back to Samoon. From the perspective of distance, the limited intervention of the heterodiegetic narrator at the first level directs the narrative towards pure mimesis, while at the second level, a combination of scene and summary is observed.

CONCLUSION: The analysis of the element of mood in this novel demonstrates the dominance of internal focalization on Samoon and Dowlatabadi's artistic use of mimesis to create a vivid and dynamic narrative. These characteristics have made the work an outstanding example in Iranian narrative literature.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8023>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 14	 2	 2

مقدمه

رمان «روزگار سپری شده مردم سالخورده» نوشته محمود دولت‌آبادی، یکی از آثار برجسته و تاثیرگذار ادبیات معاصر ایران است که توانسته است با بهره‌گیری از تکنیکهای روایت‌پردازی پیچیده و چندلایه، تصویری عمیق و چندبعدی از تحولات تاریخی، اجتماعی و روانی جامعه ایران در سده گذشته ارائه دهد (میرزاییاتی و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۶۵). این اثر با استفاده از روایت‌های درهم‌تنیده و کانونی‌سازی شخصیت‌محور، نگاهی چندصدایی به مسائل اجتماعی و تاریخی دارد و از این طریق همزمان صداهاى مختلف را در درون داستان بازنمایی میکند. به‌کارگیری فرم روایت چندلایه، بازتابی از پیچیدگی‌های زبانی، فرهنگی و اجتماعی است که دولت‌آبادی توانسته به شیوه‌ای هنرمندانه در این اثر خلق کند.

از سوی دیگر، نظریه روایت‌شناسی ژرار ژنت که بر تحلیل ساختارهای روایی و لایه‌های مختلف روایت تأکید دارد، مفهومی کلیدی به نام «حالت» را ارائه میدهد که به بررسی زاویه دید راوی و فاصله‌روایی می‌پردازد. مفهوم «حالت» در این نظریه شامل تعیین دیدگاه روایت‌کننده، نقش و میزان دخالت او در روایت و همچنین نحوه کانونی‌سازی روایت بر شخصیتها یا وقایع است. این چارچوب نظری، ابزار تحلیلی کارآمدی برای واکاوی عمق روایت و پیچیدگی‌های ساختاری رمانهای چندلایه همچون «روزگار سپری شده مردم سالخورده» فراهم می‌آورد و به فهم جایگاه هر بخش و نقش آنها در کل روایت کمک میکند.

• بیان مسئله

با اینکه رمان «روزگار سپری شده مردم سالخورده» از دیدگاه محتوایی و تکنیکی مورد توجه بسیاری از پژوهشگران ادبیات معاصر قرار گرفته، اما بررسی دقیق و نظام‌مند عنصر «حالت» که به عنوان یکی از متغیرهای کلیدی در نظریه ژنت مطرح است و شامل تحلیل کانونی‌سازی و فاصله‌روایی میشود، به طور جامع انجام نشده است. این کمبود تحلیلی منجر به عدم درک کامل سازوکارهای روایت‌پردازی چندلایه و شیوه‌های متفاوت دیده شدن وقایع و شخصیتها در این رمان شده است. به ویژه، نحوه تنظیم زاویه دید روایت و تغییرات فاصله‌روایی در بخشهای مختلف داستان که میتواند نمایانگر نگرشها، ارزشها و جهت‌گیریهای گوناگون راویان و شخصیتها باشد، کمتر به صورت تخصصی واکاوی شده‌اند.

از سوی دیگر، نادیده گرفتن جزئیات این عناصر در تحلیل اثر، سبب شده است که برداشتهای موجود از ساختار روایی و اهمیت آن در انتقال تجربه‌های فردی و جمعی جامعه محدود و کمتر دقیق باشد. با توجه به پیچیدگی روایت و اهمیت نمایش چندوجهی واقعیتهای تاریخی و اجتماعی در رمان، لزوم انجام تحلیلی عمیقتر و کاربردیتر بر روی عنصر «حالت» بر مبنای نظریه ژنت کاملاً مشهود است. این بررسی میتواند ابعاد تازه‌ای از هنر روایت‌پردازی محمود دولت‌آبادی را معرفی کرده و نقش ساختاری این عنصر در شکل‌دهی به تجربه خواننده و انتقال پیامهای اجتماعی را روشن سازد.

اهمیت پژوهش

بررسی ساختاری و نظریه‌محور عنصر «حالت» در این رمان، امکان شناخت بهتر شگردهای روایت‌پردازی دولت‌آبادی و واکاوی عمیقتر تجربه‌های روان‌شناختی و اجتماعی شخصیتها را فراهم می‌آورد. این پژوهش به پرکردن خلأهای موجود در مطالعات روایی ادبیات معاصر ایران کمک میکند و بینش نوینی در تحلیل متون چندلایه و پیچیده ادبی ایجاد میکند.

ضرورت پژوهش

نیاز به تحلیل تخصصی و همه‌جانبه عنصر «حالت» در متونی مانند این رمان، از آن جهت ضروری است که بدون چنین بررسی‌هایی، فهم ما از تکنیک‌های روایت‌پردازی پیچیده و تأثیرات آنها بر تجربه مخاطب محدود و ناقص خواهد ماند. این پژوهش، نگاهی تازه به نحوه‌ی کانونی‌سازی و تغییرات فاصله‌روایی در روایت ارائه می‌دهد که به توسعه و تعمیق نظریه‌های روایت‌شناسی در ادبیات فارسی کمک می‌کند.

هدف پژوهش

هدف این پژوهش، تحلیل نظام‌مند عنصر «حالت» رمان «روزگار سپری‌شده مردم سالخورده» بر اساس نظریه ژرار ژنت است. پژوهش به دنبال بررسی تغییرات کانونی‌سازی و فاصله‌روایی برای فهم دقیق نقش این عوامل در خلق روایت چندصدایی و چندلایه است و قصد دارد چارچوبی تحلیلی جهت کاربرد نظریه ژنت در مطالعات روایی

پیشینه پژوهش

در مورد کانونی‌سازی و فاصله‌روایی پژوهش‌هایی صورت گرفته است، ولی در مورد رمان روزگار سپری‌شده مردم سالخورده، تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است. پژوهش‌هایی طبق نظریه ژرار ژنت مانند تحلیل سبکی رمان (زندآور و همکاران، ۱۴۰۴) صورت گرفته است. این مقاله با استفاده از نظریه روایت‌شناسی ژرار ژنت، به تحلیل ساختار روایی رمان «ازیه» اثر رضا امیرخانی می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد روایت به صورت نامه‌نگاری و با روایه‌های متعدد انجام شده، زمان‌پریشی دارد و سرعت روایت اغلب کند و همراه با توصیفات جزئی است. لحن غالب داستان، محزون و شکوه‌آمیز است و از عناصری چون نظم، تداوم، وجه و بسامد به گونه‌ای استفاده شده که بر پیچیدگی و درون‌مایه اثر تأکید دارد. در ادامه، پژوهش‌های پیرامون این رمان و نه صرفاً روایت، به اختصار عنوان شده است.

وثاقتی جلال (۱۳۹۸) نقش زبان روایی در رئالیسم جادویی این رمان را مورد بررسی قرار داده است. او در این مطالعه نشان می‌دهد زبان روایی چگونه در روزگار سپری‌شده مردم سالخورده به ایجاد رئالیسم جادویی کمک می‌کند. این روایت‌گرها در سه سطح آوایی، نحوی و واژگانی صورت گرفته است که منجر به باورپذیری رمان در نزد خواننده می‌شود.

در پژوهشی دیگر ویژگی‌های سبکی این رمان مورد مطالعه قرار گرفته است. در این پژوهش، نویسنده رمان با عنوان صاحب‌سبک در ادبیات اقلیمی معرفی می‌گردد و به ویژگی‌های زبانی و ادبی که منجر به سبک فردی دولت‌آبادی شده، پرداخته شده است (باقری، ۱۳۹۲). زیبایی‌شناختی و سبک‌شناسی این اثر نیز در پژوهش‌های دیگری (بهارلو، ۱۳۷۳؛ سلحشور، ۱۳۹۵) مورد مطالعه قرار گرفته است. رئالیسم جادویی این رمان با رویکردی تطبیقی در پژوهشی دیگر (رجبی و همکاران، ۱۴۰۰) انجام شده است.

مطالعات تطبیقی نیز در مورد این رمان انجام شده است. در این موضوع می‌توان به پژوهش‌های قاسمی و لولویی (۱۳۹۵) اشاره کرد. سیر پژوهش او از منظر ادبیات، چگونگی و چیستی آن و نمود آن در فرهنگ و از طرف دیگر بررسی مضمون‌های غالب فرهنگ در ادبیات ایران و فرانسه و مقایسه تطبیقی این دو با رویکرد تحلیلی و انتقادی به دو اثر برجسته «درجست و جوی زمان از دست رفته» اثر مارسل پروست و روزگار سپری‌شده مردم سالخورده اثر محمود دولت‌آبادی است. در هر دو اثر با بسترهای فرهنگی خاص هر دو زبان به گونه‌ای حقیقت‌منتهی می‌شوند که خواننده آشنا با رابطه متقابل فرهنگ و ادبیات در قالب هنر می‌تواند به رهیافت دیگرگونه و در نتیجه به ادراک عمیق‌تری از جهان و انسان دست یابد.

پژوهش پیش رو نگاهی تازه به این رمان با تأکید بر بسامد روایت بر اساس نظریه ژرار ژنت دارد و مطالعه‌ای نوین محسوب می‌گردد.

چارچوب نظری پژوهش

این پژوهش با روش تحلیل محتوای کیفی و با بهره‌گیری از چارچوب نظری روایت‌شناسی ژرار ژنت انجام شده است. هدف اصلی، بررسی عنصر «حالت» در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده اثر محمود دولت‌آبادی است که از طریق تحلیل مولفه‌های کانونی‌سازی و فاصله‌روایی صورت می‌گیرد. نظریه ژنت در کتاب گفت‌وگو (۱۳۹۹) بر تمایز سه مفهوم «داستان» (محتوای رویدادها)، «روایت» (نحوه ارائه داستان) (یعقوبی، ۱۳۹۱) و «مصدق روایت کردن» (فرآیند تولید روایت) استوار است و در پنج محور ترتیب، دیرش، بسامد، حالت و آوا تحلیل می‌شود (وهایی و نیک‌منش، ۱۳۹۶). در این میان، مبحث حالت به بررسی زاویه دید (چه کسی می‌بیند؟) و فاصله‌روایی (میزان دخالت راوی) می‌پردازد که از مبحث آوا (چه کسی سخن می‌گوید؟) متمایز است (ژنت، ۱۳۹۹: ۱۵۰).

۱. تعریف حالت و مولفه‌های آن

ژنت با تفکیک دو پرسش «چه کسی می‌بیند؟» و «چه کسی سخن می‌گوید؟»، دیدگاه سنتی زاویه دید را بازتعریف می‌کند. او زاویه دید را در حوزه حالت بررسی کرده و بر این نکته تأکید دارد که راوی، صرف‌نظر از جایگاهش در داستان (درون‌داستانی یا برون‌داستانی)، اطلاعات چه کسی را به خواننده منتقل می‌کند. این اطلاعات می‌توانند از سه نوع کانونی‌سازی ناشی شوند:

• کانونی‌سازی بدون کانون (دانای کل): راوی اطلاعات کاملتری از تمام شخصیتها دارد و روایت از منظر همه‌جانبه ارائه می‌شود.

• کانونی‌سازی درونی: روایت از دیدگاه یک شخصیت خاص، شامل عواطف و افکار او، شکل می‌گیرد.

• کانونی‌سازی بیرونی: روایت عینی است و به افکار و احساسات شخصیتها دسترسی نداریم (ژنت، ۱۳۹۹: ۱۷۷-۱۷۸).

کانونی‌سازی ممکن است در طول روایت ثابت، متغیر یا چندگانه باشد. بعلاوه، راوی گاهی از کانون اصلی فاصله می‌گیرد که این پدیده «کانونی‌گریزی» نامیده می‌شود (ژنت، ۱۳۹۹: ۱۸۳). مولفه دیگر حالت، فاصله است که به میزان دخالت راوی در ارائه داستان اشاره دارد. فاصله در دو حوزه بررسی می‌شود:

• فاصله در روایت حوادث: میزان حضور راوی در توصیف رویدادها، که از روایت محض (توضیحی و فشرده) تا محاکات محض (نمایش‌گونه و بدون دخالت راوی) متغیر است.

• فاصله در روایت کلمات: نحوه نقل گفتوگوها، که از گفتار روایت‌شده (فشرده و غیرمستقیم) تا گفتار محاکاتی (نقل مستقیم و بیواسطه) دسته‌بندی می‌شود.

ژنت رابطه میان اطلاعات و حضور راوی را با فرمول «خبر + خبردهنده = مقدار ثابت» توضیح می‌دهد، بگونه‌ای که حضور بیشتر راوی، اطلاعات منتقل‌شده را کاهش می‌دهد و بالعکس (ژنت، ۱۳۹۹: ۱۵۴). این رابطه نشان‌دهنده طیف روایت از محاکات (حداقل حضور راوی) تا روایت محض (حداکثر حضور راوی) است.

۲. فاصله‌روایی: روایت محض در برابر محاکات محض

مفهوم فاصله، ریشه در تمایز افلاطون بین روایت محض و محاکات محض دارد. در محاکات محض، روایت شبیه نمایش است و راوی صرفاً گفت‌وگوها یا اعمال شخصیتها را بدون دخالت بازنمایی می‌کند. در مقابل، روایت محض شامل توضیحات فشرده راوی است که فاصله بیشتری با داستان ایجاد می‌کند (ژنت، ۱۳۹۹: ۱۵۱-۱۵۲). ژنت

تأکید دارد که روایت به دلیل ماهیت زبانی‌اش نمیتواند کاملاً نمایش باشد، اما میتواند با کاهش دخالت راوی به محاکات نزدیک شود. به گفته عادل‌زاده و دیگران (۱۳۹۸: ۵۰۶)، «بیشترین فاصله میان داستان و روایتگری نتیجه ترکیب ارائه حداکثری اطلاعات و کمترین حضور راوی است».

۳. کانونی‌سازی و انواع آن

ژنت به جای اصطلاح سنتی «زاویه دید»، از «کانونی‌سازی» استفاده میکند تا بر محدودیتهای اطلاعاتی راوی تأکید کند. او سه نوع کانونی‌سازی را معرفی میکند:

- کانونی‌سازی بدون کانون: راوی دانای کل است و اطلاعاتش از همه شخصیتها فراتر میرود.
 - کانونی‌سازی درونی: شامل سه زیرمجموعه است:
 - ثابت: روایت از دیدگاه یک شخصیت خاص، مانند تک‌گویی درونی.
 - متغیر: کانون بین شخصیتها تغییر میکند، مانند مادام بواری (ژنت، ۱۳۹۹: ۱۷۷).
 - چندگانه: یک رویداد از دیدگاههای متعدد روایت میشود، مانند رمانهای نامه‌ای.
 - کانونی‌سازی بیرونی: راوی تنها رفتارهای بیرونی شخصیتها را گزارش میدهد، بدون دسترسی به افکارشان، مانند برخی آثار همینگوی (ژنت، ۱۳۹۹: ۱۷۸).
- کانونی‌گریزی زمانی رخ میدهد که راوی اطلاعاتی فراتر یا کمتر از دانسته‌های شخصیت کانونی ارائه دهد، که به دو نوع حذف عرضی (عدم ارائه برخی دانسته‌های شخصیت کانونی) و کانونی‌گریزی نامحدود (ارائه اطلاعاتی فراتر از دانسته‌های شخصیت کانونی) تقسیم میشود (ژنت، ۱۳۹۹: ۱۸۳-۱۸۵).
- جدول زیر خلاصه‌ای از انواع کانونی‌سازی و ویژگیهای آنها را ارائه میدهد:

نوع کانونی‌سازی	ویژگیها	مثال
بدون کانون	اطلاعات جامع، دانای کل	روایت‌های سنتی
درونی (ثابت)	تمرکز بر دیدگاه یک شخصیت	تک‌گویی درونی سامون در پایان جغد
درونی (متغیر)	تغییر کانون بین شخصیتها	مادام بواری
درونی (چندگانه)	روایت یک رویداد از چند دیدگاه	رمانهای نامه‌ای
بیرونی	گزارش رفتارها بدون دسترسی به افکار	قاتلان همینگوی

تحلیل

پیش از آغاز تحلیل مفصل، لازم است چارچوب نظری ژرار ژنت که بر مفهوم «حالت» و نقش کلیدی آن در روایت‌پردازی تأکید دارد، یادآوری شود. «حالت» در نظریه ژنت مشخص‌کننده زاویه دید روایت، شیوه کانونی‌سازی روایت و میزان فاصله یا نزدیکی راوی با داستان است که تأثیر مستقیم بر نحوه درک و تجربه مخاطب دارد. تحلیل دقیق این مؤلفه‌ها در متونی چندلایه همچون رمان روزگار سپری‌شده مردم سالخورده، به فهم چگونگی ساختار

روایت و عملکرد روایت‌پرداز در انتقال معنا کمک میکند. لذا بررسی دو مولفه اصلی کانونی‌سازی و فاصله‌روایی در سطوح مختلف روایت، پایه و زیربنای تحلیل حاضر را تشکیل میدهد. تحلیل عنصر حالت در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده نشان‌دهنده استفاده هنرمندانه محمود دولت‌آبادی از کانونی‌سازی و فاصله‌روایی برای خلق روایتی پویا و چندلایه است. این بخش به بررسی این دو مولفه در سطوح مختلف روایت (سطح نخست: راوی برون‌داستانی و نقل‌قول‌های شخصیت‌ها؛ سطح دوم: روایت‌های درونی شخصیت‌ها) می‌پردازد.

۱. کانونی‌سازی در سطح نخست روایت

در سطح نخست، کانون روایت بطور ثابت بر شخصیت سامون متمرکز است. تمام حوادث، حتی آنهایی که پیش از تولد او رخ داده‌اند، از دریچه دانسته‌ها و تجربیات او ارائه میشوند. این تمرکز درونی بگونه‌ای است که اطلاعات ارائه‌شده به خواننده معمولاً از محدوده آگاهی‌های سامون فراتر نمی‌رود. برای مثال، در توصیف ورود استاد ابا به تلخاباد، راوی برون‌داستانی با عباراتی مانند «پدربزرگ را باید به یاد آورد» و «روایت میشد» نشان میدهد که اطلاعات از طریق زنجیره‌ای از روایت‌های خانوادگی به سامون رسیده است. این کانونی‌سازی ثابت بر شخصیت ^۱سامون^۲، به مثابه محور مرکزی روایت، باعث پیوستگی و انسجام در ساختار اثر میشود. حتی روایت‌های بازگو شده توسط سایر شخصیت‌ها، در نهایت از طریق پرسپکتیو و دانش سامون به خواننده منتقل میشوند. در این حالت، سامون نقش ناظر و منتقل‌کننده کل روایت را ایفا میکند و این شیوه کانونی‌سازی، از پراکندگی روایت جلوگیری میکند و خواننده را در یک چارچوب دید مشخص قرار میدهد.

۱) «پدربزرگ را باید به یاد آورد چون او بنه و ریشه و سر سلسله داستان روزگار سپری شده مردم سالخورده است... روایت میشد که بلند بالا بوده...» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۹: ۳۳).

این زنجیره اطلاعاتی، از شخصیت‌های دیگر به سامون، مانع از بروز کانونی‌گریزی نامحدود در سطح نخست میشود. حتی در مواردی که راوی برون‌داستانی حوادثی را توصیف میکند که سامون شاهد مستقیم آنها نبوده، مانند ماجرای قتل سیمونوف (دولت‌آبادی، ۱۳۶۹: ۴۲۹)، اطلاعات از طریق روایت‌های شخصیت‌های دیگر (مانند قلیچ) به سامون منتقل شده و از منظر او بازنمایی میشود.

• کانونی‌گریزی محدود

کانونی‌گریزی در این رمان عمدتاً از نوع حذف عرضی است، جایی که راوی برخی اطلاعات موجود در ذهن سامون را بطور عمدی حذف میکند تا تعلیق ایجاد کند. برای مثال، در ماجرای قتل در فصل یازدهم کتاب نخست، جزئیات کامل تا پایان داستان آشکار نمیشود، مشابه تکنیک‌های داستان‌های پلیسی (ژنت، ۱۳۹۹: ۱۸۳-۱۸۵). این حذف عرضی به حفظ تمرکز روایی بر سامون کمک میکند. مفهوم «حذف عرضی» به طور ویژه کاربرد فضا‌سازی روایی و ایجاد تعلیق در داستان را به تصویر میکشد. با حذف عمدی برخی جزئیات توسط راوی، که در ذهن کانون روایت (سامون) وجود دارد، خواننده به انتظار کشیده شده و انگیزه برای دنبال کردن روایت تا کشف حقیقت نهایی ایجاد میشود. این تکنیک نویسنده امکان کنترل جریان اطلاعات را به نفع روایت پیوسته و حفظ تمرکز ایجاد میکند و کارکردی مشابه با داستان‌های معمایی و پلیسی دارد.

۲) «سامون به یاد نمی‌آورد که اسد چه وقت و در چه حالتی به کلخچان و نزد آنها بازگشت... او حتی باد و آفتاب آن سالها را به یاد نمی‌آورد...» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۹: ۳۳۰).

• کانونی‌سازی درونی در پایان جغد

در کتاب سوم (پایان جغد)، روایت بصورت تک‌گویی درونی سامون ارائه میشود که نمونه‌ای بارز از کانونی‌سازی درونی ثابت است. در اینجا، تمام روایت از دیدگاه ذهنی و عاطفی سامون شکل می‌گیرد:

(۳) «احساس میکنم عمیقاً از درون دارم ذوب میشوم و تحلیل میروم و احساس میکنم دارم کوچک میشوم، کوچک و کوچکتر؛ مثل یک کودک. یک کودک لال، پدر! آنقدر که دلم میخواهد گریه کنم...» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۵: ۶۱۴).

این تک‌گویی، فاصله‌روایی را به حداقل میرساند و روایت را به محاکات محض نزدیک میکند. تک‌گویی درونی، فراتر از کاهش فاصله‌روایی، به تعمیق لایه‌های روان‌شناختی شخصیت سامون نیز کمک میکند. این تکنیک باعث میشود خواننده با احساسات، تردیدها و ناپایداریهای ذهنی این شخصیت ارتباط مستقیم و بدون واسطه برقرار کند. این نزدیکی روایی، تجربه‌ای عمیق و آشکار از مبارزه درونی سامون به دست میدهد و امکان مطالعه روایت از منظر ذهنی و هیجانی را فراهم می‌آورد.

۲. فاصله‌روایی

فاصله‌روایی در روزگار سپری‌شده مردم سالخورده در دو حوزه روایت حوادث و روایت کلمات بررسی میشود.

• فاصله در روایت حوادث

در سطح نخست، حضور راوی برون‌داستانی محدود است و روایت به سمت محاکات محض گرایش دارد. این امر بویژه در نقل‌قولهای مستقیم شخصیتها مشهود است، جایی که راوی جز قرار دادن علامت گیومه یا خط تیره دخالتی ندارد. برای مثال:

(۴) «چرا ماتت برده عبدوس؟ تو چه می‌گویی، بروم یا نروم؟

گفتی چه وقت آدم فرستاده دنبالت؟

همین پیش پای یادگار بود که میرزال آمد...» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۲: ۱۶۹).

در مقابل، در بخشهایی که راوی برون‌داستانی توصیفات مفصلی ارائه میدهد، مانند توصیف معین ضرغام، روایت به سمت روایت محض متمایل میشود:

(۵) «آن روز بهاری هم آسمان سربی و هوا سرد بود. معین ضرغام تکیده و بالا بلند، تن در یک بارانی طوسی پوشانیده بود...» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۲: ۲۰۹).

جدول زیر مقایسه‌ای بین روایت محض و محاکات محض در روایت حوادث ارائه میدهد:

نوع روایت	ویژگیها	مثال از رمان
روایت محض	حضور پررنگ راوی، توصیفات فشرده	توصیف معین ضرغام (دولت‌آبادی، ۱۳۷۲: ۲۰۹)
محاکات محض	حداقل حضور راوی، نمایش‌گونه	گفت‌وگوی عبدوس و بهادر (دولت‌آبادی، ۱۳۷۲: ۱۶۹)

جدول ارائه‌شده مقایسه‌ای بین دو نوع روایت حوادث، یعنی «روایت محض» و «محاکات محض»، در رمان *روزگار سپری‌شده مردم سالخورده* اثر محمود دولت‌آبادی را بر اساس چارچوب نظری ژرار ژنت نشان میدهد. در روایت

محض، حضور راوی پررنگ است و توصیفات فشرده و توضیحی، مانند توصیف معین ضرغام (دولت‌آبادی، ۱۳۷۲: ۲۰۹)، فاصله بیشتری بین داستان و خواننده ایجاد میکند. در مقابل، محاکات محض با حداقل دخالت راوی و ارائه نمایش‌گونه، مانند گفت‌وگوی عبدوس و بهادر (دولت‌آبادی، ۱۳۷۲: ۱۶۹)، روایتی زنده و نزدیک به تجربه مستقیم خواننده ارائه میدهد. این جدول تفاوت‌های ساختاری و کارکردی این دو نوع روایت را در رمان برجسته میکند و نشان‌دهنده تسلط دولت‌آبادی در استفاده از هر دو شیوه برای غنای روایی است.

روایت محض، با حضور پررنگ راوی و توضیحات توصیفی، فاصله‌ای نسبی میان خواننده و متن ایجاد میکند که باعث میشود خواننده نقش ناظر بیرونی را ایفا کند و برداشتهای کلی‌تری داشته باشد. در مقابل، محاکات محض با حداقل دخالت راوی و نمایش زنده وقایع، خواننده را در مرکز فعل روایی قرار میدهد و تجربه‌ای مستقیم و زنده از وقایع را به او هدیه میکند. دولت‌آبادی با ترکیب این دو سبک، ساختاری انعطاف‌پذیر و متحرک برای روایت داستان ایجاد کرده است که هم بیانگر عمق داستان و هم جلب توجه خواننده است.

● فاصله در روایت کلمات

ژنت سه نوع گفتار را در روایت کلمات شناسایی میکند که در این رمان بخوبی دیده میشود:

● گفتار روایت‌شده: فشرده‌ترین نوع، با بیشترین فاصله. مثال:

۶) «او یکسر رفت به کرسیخانه و بنای فحش و دشنام را به عبدوس گذاشت...» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۲: ۲۹۳).

● گفتار منتقل‌شده غیرمستقیم: حفظ بخشی از ساختار گفتار شخصیت با تغییرات دستوری. مثال:

۷) «زن توبه بعدها گفته بود که وعده نماز صبح توانسته بوده محمد را ببرد به اتاق نشیمن بخواباند...» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۲: ۱۸۹).

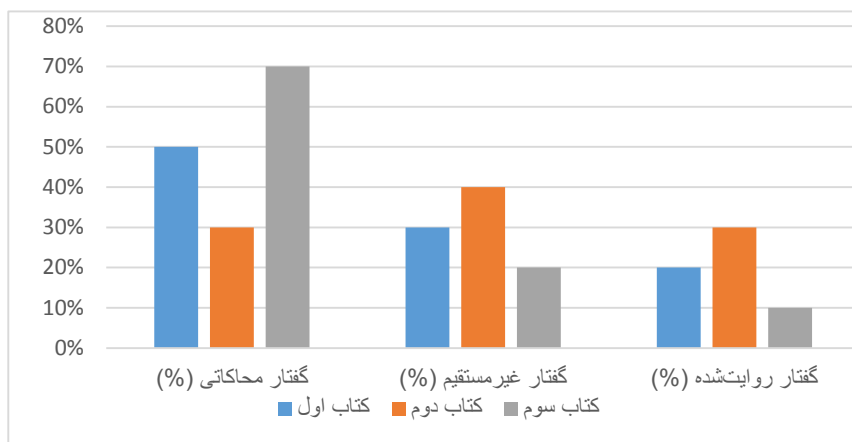
● گفتار محاکاتی: نقل مستقیم و بی‌واسطه گفتار شخصیتها. مثال:

۸) «- تو کجا میری؟

خودت کجا میری؟

پرچانه‌ای مگر؟ من میرم آشنای خودم را ببینم...» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۲: ۱۲۴-۱۲۵).

دولت‌آبادی با استفاده متنوع از این سه نوع گفتار، نه تنها به بازنمایی دقیق‌تر و باورپذیرتر شخصیتها کمک میکند، بلکه ساختار روایی خود را پویا و چندلایه میسازد. گفتار روایت‌شده، با فاصله و همراه با بازتاب راوی، امکان بازنمایی ذهنی و تحلیل بازیابی‌شده را فراهم می‌آورد. گفتار منتقل‌شده غیرمستقیم، ترکیبی است میان روایت و بازگویی دقیق، که به انتقال بخشی از اصل گفتار شخصیتها کمک میکند و در نهایت، گفتار محاکاتی با نقل قول مستقیم، به ایجاد نزدیکی و زنده بودن روایت انجامیده و حس رویدادهای همزمان را به خواننده منتقل میسازد. نمودار زیر توزیع تقریبی انواع گفتار در سه جلد رمان را نشان میدهد:



توزیع انواع گفتار در روزگار سپری‌شده مردم سالخورده^۹

نمودار ستونی ارائه‌شده توزیع تقریبی انواع گفتار (گفتار روایت‌شده، گفتار غیرمستقیم، و گفتار محاکاتی) را در سه جلد *رمان روزگار سپری‌شده مردم سالخورده* اثر محمود دولت‌آبادی بر اساس چارچوب روایت‌شناسی ژرار ژنت نشان می‌دهد. در کتاب اول، گفتار محاکاتی (۵۰٪) غالب است، که نشان‌دهنده استفاده گسترده از نقل‌قولهای مستقیم برای ایجاد حس نمایش‌گونه است، در حالی که گفتار روایت‌شده (۲۰٪) و غیرمستقیم (۳۰٪) کمتر دیده میشوند. در کتاب دوم، گفتار غیرمستقیم (۴۰٪) و روایت‌شده (۳۰٪) افزایش می‌یابد، که حاکی از حضور بیشتر راوی در بازنمایی فشرده گفت‌وگوهاست. در کتاب سوم، گفتار محاکاتی (۷۰٪) دوباره برجسته میشود، بویژه در تک‌گوییهای درونی سامون، که فاصله روایی را به حداقل میرساند. این نمودار تنوع و پویایی استفاده دولت‌آبادی از انواع گفتار را برای تقویت ساختار روایی و تعمیق تجربه خواننده نشان میدهد.

۳. کانونی‌سازی در سطح دوم روایت

در سطح دوم (روایت‌های درونی شخصیتها)، کانون معمولاً بر گوینده متمرکز است، اما این روایتها نیز در نهایت به سامون بازمیگردند، زیرا اطلاعات از طریق او به خواننده منتقل میشود. برای مثال، در روایت عبدوس درباره قلیچ، کانون بر دانسته‌های عبدوس متمرکز است، اما این اطلاعات در زمان روایت (سالها بعد از وقوع حوادث) ارائه میشوند:

۹) «سامون به یاد می‌آورد که عبدوس گفته بود آن روز که خیلی هوشیاری به خرج میداده میتوانسته این را بفهمد که قلیچ آدم رند و توداری است...» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۹: ۴۰۴).

این ساختار روایتی که اطلاعات از طریق سامون به خواننده منتقل میشود، به نحوی نظم و انسجام روایت را حفظ میکند و از پراکندگی لایه‌های روایت جلوگیری به عمل می‌آورد. به این ترتیب، هرچند روایت‌های درونی شخصیتها به تفصیل بیان میشوند، اما تمرکز اصلی همچنان به سامون بازمیگردد و خواننده به یک چارچوب دید مشخص متصل باقی میماند.

۴. استفاده از قیود تردید

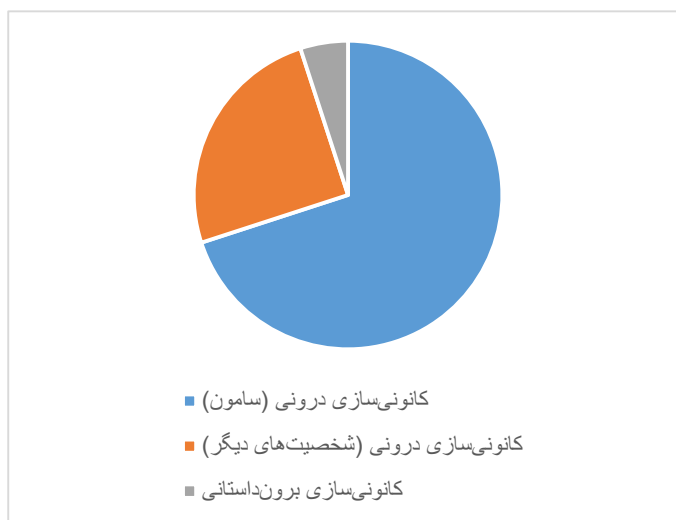
برای حفظ کانونی‌سازی درونی، دولت‌آبادی از قیود تردید (مانند «شاید»، «انگار») استفاده میکند تا از ارائه اطلاعات فراتر از دانسته‌های سامون اجتناب کند. این تکنیک بویژه در توصیف احساسات شخصیت‌های دیگر مشهود است:

۱۰) «اسد که دیگر جره بود و نمیخواست دیگران گمان کنند که او از بیابان و ریگ و شب و حوض سفید و جن و پری میترسد اما سامون میترسید و حس میکرد که اسد هم میترسد شاید حقیقتاً هم اسد نمیترسید...» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۹: ۵۰۴).

این قیود، به گفته ژنت (۱۳۹۹: ۱۹۱)، به راوی اجازه میدهند بدون خروج از کانون درونی، فرضیه‌هایی درباره احساسات دیگران ارائه دهد. قیود تردید همانند «شاید» و «انگار»، فضایی از ابهام و نااطمینانی را در روایت ایجاد میکنند که به شیوه‌ای هوشمندانه به انتقال حالت ذهنی شخصیتها کمک میکند. این ساختار زبانی نه تنها از قطعیت کلام میکاهد بلکه امکان ارائه برداشتها و فرضیات مختلف را بدون خروج از چارچوب کانونی‌سازی فراهم میسازد. به بیان ژنت، این نحوه روایت، به راوی اجازه میدهد تا بدون ترک کانون، جهان ذهنی شخصیتها را پیچیده‌تر و چندبعدی‌تر نشان دهد.

۵. بحث و تحلیل

ساختار روایی روزگار سپری شده مردم سالخورده بگونه‌ای طراحی شده است که کانون روایت، عمدتاً بر شخصیت سامون متمرکز باشد، حتی در روایتی که به زبان دیگر شخصیتها ارائه میشود. این تمرکز کانونی باعث انسجام روایت و حفظ وحدت دیدگاه میگردد؛ چرا که روایت‌های شخصیت‌های دیگر نیز در نهایت از طریق دریچه آگاهی و تجربیات سامون بازنمایی میشوند. دولت‌آبادی با بهره‌گیری مهارت‌مندانه از تکنیک‌های روایت‌شناسی، از جمله استفاده گسترده از محاکات محض در نقل قولها و تک‌گوییهای درونی، به خلق روایتی زنده، پویا و باورپذیر کمک کرده است. این در کنار کاربرد هوشمندانه حذف عرضی در ارائه اطلاعات، باعث ایجاد تعلیق و جذابیت داستان و حفظ تمرکز بر کانون روایت اصلی میشود. نمودار زیر توزیع تقریبی انواع کانونی‌سازی در سه جلد رمان را نمایان میسازد:



توزیع کانونی‌سازی در روزگار سپری شده مردم سالخورده

این نمودار دایره‌ای، بر اساس چارچوب روایت‌شناسی ژرار ژنت، نشان می‌دهد که:

- کانونی‌سازی درونی سامون با ۷۰ درصد غالب بوده که بیان‌گر تمرکز اساسی روایت بر دیدگاه و حس‌وحالهای این شخصیت مرکزی است.
 - کانونی‌سازی درونی دیگر شخصیتها (مانند روایت‌های عبدوس یا قلیچ) با ۲۵ درصد، در عین حال که به شکل قابل توجهی حضور دارند، اطلاعات آنان از طریق دیدگاه سامون به مخاطب منتقل می‌شود.
 - کانونی‌سازی برون‌داستانی تنها ۵ درصد را تشکیل می‌دهد و بیشتر در قالب توصیفات کلی روایت‌گر برون‌داستانی نمود می‌یابد.
- این توزیع به وضوح مهارت فرمال دولت‌آبادی در حفظ کانون درونی سامون را نشان می‌دهد که منجر به خلق روایتی منسجم، شخصیت‌محور و عمیقاً احساسی شده و امکان غوطه‌وری خواننده در تجربه‌های عاطفی و اجتماعی شخصیتها را فراهم می‌کند.
- در نهایت، این تحلیل نمایانگر آن است که دولت‌آبادی با اتکا بر کانونی‌سازی درونی غالب و مدیریت هوشمندانه فاصله روایی، موفق به خلق روایتی چندلایه و عمیق شده است؛ روایتی که ضمن بازتاب دقیق واقعیت‌های اجتماعی و تاریخی، خواننده را در مرکز تجربه‌های ذهنی و عاطفی شخصیتها قرار می‌دهد و حس زنده‌گی آنها را به شکلی ملموس منتقل می‌کند.

نتیجه‌گیری

بررسی عنصر کانونی‌سازی در رمان روزگار سپری‌شده مردم سالخورده اثر محمود دولت‌آبادی، بر اساس چارچوب روایت‌شناسی ژرار ژنت، نشان‌دهنده ساختاری منسجم و شخصیت‌محور است. در سطح نخست روایت، که شامل جملات راوی برون‌داستانی و گفت‌وگوهای شخصیتها خطاب به سامون است، کانون روایت بصورت ثابت بر سامون متمرکز است. اطلاعات ارائه‌شده به خواننده بندرت از محدوده دانسته‌های سامون—چه در زمان وقوع حوادث و چه اطلاعاتی که در گذر زمان از طریق روایت‌های دیگران به او رسیده—فراتر می‌رود، که این امر از بروز کانونی‌گریزی نامحدود جلوگیری می‌کند (ژنت، ۱۳۹۹: ۱۸۳). در سطح دوم، روایت‌های درونی شخصیتها (مانند عبدوس یا قلیچ) به دلیل ماهیت صحنه‌پردازی، دارای کانون درونی متمرکز بر گوینده هستند، اما این روایتها در نهایت از طریق سامون به خواننده منتقل می‌شوند، که نشان‌دهنده تسلط کانون درونی سامون بر کل روایت است.

از منظر فاصله روایی، دخالت محدود راوی برون‌داستانی در سطح نخست، روایت حوادث را به سمت محاکات محض سوق داده است، بویژه در نقل‌قول‌های مستقیم که حضور راوی به حداقل می‌رسد (دولت‌آبادی، ۱۳۷۲: ۱۶۹). در سطح دوم، ترکیبی از صحنه و تلخیص مشاهده می‌شود، که بترتیب با محاکات محض (نقل مستقیم گفت‌وگوها یا تک‌گوییها) و روایت محض (توصیفات فشرده) متناظر است (ژنت، ۱۳۹۹: ۱۵۱-۱۵۴). با این حال، این تناظر مطلق نیست و استثناهایی مانند تک‌گویی درونی سامون در پایان جغد (دولت‌آبادی، ۱۳۷۵: ۶۱۴) وجود دارد که محاکات را تقویت می‌کند. این ساختار نشان‌دهنده استفاده هوشمندانه دولت‌آبادی از کانونی‌سازی و فاصله برای خلق روایتی پویا و چندلایه است که ضمن حفظ تمرکز بر سامون، تجربه‌ای غنی و باورپذیر از زندگی اجتماعی و عاطفی شخصیتها ارائه می‌دهد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه بوعلی سینای همدان استخراج شده است. و سرکار خانم دکتر لیلا هاشمیان استاد راهنمای این رساله و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای سجاد اجاقی بعنوان پژوهشگر این رساله در درگردآوری داده‌ها و تنظیم نهایی این متن نقش داشته‌اند. در نهایت محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر است.

تشکر و قدردانی

نگارندگان از مجموعه آموزشی دانشگاه بوعلی سینا تقدیر و تشکر مینمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این مقاله در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Bagheri, Bahador. Vasaghati, Jalal. (2013), Recreating the Myth of Sochianes in "The Past Life of the Elderly" by Mahmoud Dolatabadi, *Literary Studies*, Issue 40. pp. 9-38.
- Baharloo, Mohammad. (1993), Aesthetics of Language in "The Past Life of the Elderly", *Tekapo, Dora No*, Issue 8. pp. 283-313.
- Dolatabadi, Mahmud. (1980), *The Past Life of the Elderly*, Book One, Tehran: Cheshme Publishing House, First Edition.
- Dolatabadi, Mahmud. (1993), *The Past Life of the Elderly*, Book Two, Tehran: Cheshme Publishing House, First Edition.
- Dolatabadi, Mahmud. (1996), *The Past Life of the Elderly*, Book One, Tehran: Cheshme Publishing House, First Edition.
- Genette, Gerard. (1399), *Narrative discourse*, translated by Maryam Tayyurparvaz, Tehran: Mehrandish Publishing House, first edition.
- Ghasemi, Farzaneh, and Luluei, Keyvan. (2016). Comparative study of Iranian and French literature from the perspective of culture (under two works in search of lost time and *The Past Life of the Elderly*). *International Conference on Orientalism, Ferdowsi and Persian Culture and Literature*.
- Mirzabayati, Mahin. Alavi-Moghaddam, Mahyar. Estaji, Ebrahim. Shahpar-Rad, Katayoun. (2019), Critical discourse analysis of the concept of "power" in the first book of the novel *The Past Life of the Elderly: The Weather Based on Norman Fairclough's Discourse Model*, *Contemporary Persian Literature*, Year 9, Issue 2. pp. 363-385.

- Rajabi, Akram. Sadraei, Roghieh. Farzad, Abdolhossein. (2022), Comparative study of the components of magical realism, novels of the realm of this world and the intellectual century of Carpentier and the past days of the elderly people of Dolatabadi, *Journal of Contemporary World Literature Research*, Volume 26, No. 2. pp. 856-890.
- Salahshour, Maryam. (2017). Study of stylistic features in the novel *The Past Life of the Elderly* (by Mahmoud Dowlatabadi). National Conference of the Association for the Promotion of Persian Language and Literature of Iran.
- Vahabi Daryakenari, Roqiyeh. Nikmanesh, Mehdi. (2017), Narrative components in three long poems of "Akhavan Sales" with emphasis on the perspective of "Gérard Genette", *Sistan and Baluchestan University Lyrical Literature Research Journal*, Issue 28, pp. 187-207.
- Vasaghati Jalal, Mohsen. (2019). The role of narrative language in the magical realism of the past of the elderly. *Narratology*, 3(5), 283-313.
- Yaghoubi, Roya. (2012), *Narratology and the difference between story and discourse based on the theories of Gérard Genette*, *Culture and Literature Research Journal*, Year 8, Issue 13.
- Zandavar, Reza, Sadraei, Roghieh, Barzegar, Merik. (2025). Stylistic analysis of the novel *Azbeh* by Reza Amirkhani based on the theory of Gerard Genette. *Bahar Adab Magazine*, Year 18, No. 112, pp. 81-100.

فهرست منابع فارسی

- باقری، بهادر. وثاقتی، جلال. (۱۳۹۲)، بازآفرینی اسطوره سوشیانس در «روزگار سپری‌شده مردم سالخورده» محمود دولت‌آبادی، پژوهش‌های ادبی، شماره ۴۰، صص ۹-۳۸.
- بهارلو، محمد. (۱۳۷۳)، زیبایی‌شناسی زبان در «روزگار سپری‌شده مردم سالخورده»، تکاپو، دوره نو، شماره ۸، صص ۲۸۳-۳۱۳.
- دولت‌آبادی، محمود. (۱۳۶۹)، روزگار سپری‌شده مردم سالخورده، کتاب اول، تهران: نشر چشمه، چاپ اول.
- دولت‌آبادی، محمود. (۱۳۷۲)، روزگار سپری‌شده مردم سالخورده، کتاب دوم، تهران: نشر چشمه، چاپ اول.
- دولت‌آبادی، محمود. (۱۳۷۵)، روزگار سپری‌شده مردم سالخورده، کتاب اول، تهران: نشر چشمه، چاپ اول.
- رجبی، اکرم، صدراپی، رقیه. فرزاد، عبدالحسین. (۱۴۰۰)، بررسی تطبیقی مولفه‌های رئالیسم جادویی، رمانهای قلمرو این عالم و قرن روشنفکری کارپانتیه و روزگار سپری‌شده مردم سالخورده دولت‌آبادی، نشریه پژوهش ادبیات معاصر جهان، دوره ۲۶، شماره ۲، صص ۸۵۶-۸۹۰.
- زندآور، رضا، صدراپی، رقیه، برزگر، مریم. (۱۴۰۴). تحلیل سبکی رمان ازبه اثر رضا امیرخانی بر اساس نظریه ژرار ژنت. *مجله بهار ادب*، سال ۱۸، شماره ۱۱۲، صص ۸۱-۱۰۰.
- ژنت، ژرار. (۱۳۹۹)، *گفتمان روایی*، ترجمه مریم طیورپرواز، تهران: نشر مهراندیش، چاپ اول.
- سلحشور، مریم. (۱۳۹۵). بررسی ویژگی‌های سبکی در رمان *روزگار سپری‌شده مردم سالخورده* (اثر محمود دولت‌آبادی). *گردهمایی سراسری انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران*.

قاسمی، فرزانه، و لولویی، کیوان. (۱۳۹۵). مطالعه تطبیقی ادبیات ایران و فرانسه، از منظر فرهنگ (تحت دو اثر در جست و جوی زمان از دست رفته و روزگار سپری شده مردم سالخورده). همایش بین المللی شرق شناسی، فردوسی و فرهنگ و ادب پارسی.

میرزاییاتی، مهین. علوی مقدم، مهیار. استاجی، ابراهیم. شهپر راد، کتایون. (۱۳۹۸). تحلیل گفتمان انتقادی مفهوم «قدرت» در دفتر اول رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده اقلیم باد بر اساس الگوی گفتمانی نورمن فرکلاف، ادبیات پارسی معاصر، سال نهم، شماره دوم. صص ۳۶۳-۳۸۵.

وثاقتی جلال، محسن. (۱۳۹۸). نقش زبان روایی در رئالیسم جادویی روزگار سپری شده مردم سالخورده. روایت‌شناسی، ۳(۵)، ۲۸۳-۳۱۳.

وهایی دریاکناری، رقیه. نیک‌منش، مهدی. (۱۳۹۶). مولفه‌های روایت در سه شعر بلند «اخوان ثالث» با تأکید بر دیدگاه «ژرار ژنت»، پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره بیست و هشتم، صص ۱۸۷-۲۰۷.

یعقوبی، رؤیا. (۱۳۹۱). روایت‌شناسی و تفاوت میان داستان و گفتمان بر اساس نظریات ژرار ژنت، پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب، سال ۸، شماره ۱۳.

معرفی نویسندگان

سجاد اجاقی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

(Email: sajadojaghi75@gmail.com)

(ORCID: 0009-0008-2939-2120)

لیلا هاشمیان: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

(Email: l.hashemian@basu.ac.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0003-3128-9241)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Sajjad Ojaghi: PhD student in the Department of Persian Language and Literature, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

(Email: sajadojaghi75@gmail.com)

(ORCID: 0009-0008-2939-2120)

Leila Hashemian: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

(Email: l.hashemian@basu.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0003-3128-9241)